

مصاحبه با خانم جنان هلالی راد

پارسا نظری

DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.7.4.1](https://doi.org/10.27835480.1401.2.7.4.1)

همان طور که می دانید انسان-ها در هر سنینی که باشند معمولاً با مشکلات خاص همان سن مواجهند. مشکل پزشکی شما از چه سنی شروع و با چه تبعاتی به مرور مواجه شدید؟



جنان هلالی راد*

من مشکل مادرزاد شبکیه‌ی چشم داشتم. به صورتی که بخش قابل توجهی از شبکیه چشم تشکیل نشده بود. خانواده‌ام خیلی زود متوجه مشکل شدن و از حدود سه ماهگی تا به الان تحت نظر پزشک هستم. تا ۸ سالگی با یک چشم تقریباً ۳۰ درصد بینایی یک فرد معمولی رو داشتم اما حین عمل در همون سن شبکیه‌ی چشم خونریزی کرد و سطح بینایی من به شدت کاهش پیدا کرد.

در ابتدای تحصیل با چه مشکلاتی مواجه شدید و آیا اقدامی از طرف مسئولین مدرسه جهت تسهیل شرایط خواندن و نوشتن صورت می گرفت؟ معلمان همکاری لازم را با شما داشتند؟ از اهداف علمی و تحصیلی خودتون صحبت می فرمایید؟

در واقع من از پیش دبستانی وارد جامعه‌ی وسیع-تری که مدرسه‌ی عادی بود شدم. در نتیجه با پیگیری‌ها و

آشنایی بیشتر با خانم هلالی راد و طرح برخی پرسش‌ها درباره مسائل اجتماعی نوجوانان تلاش‌گر علاوه‌دارای مشکل در بینایی انگیزه‌ای بود که درخواست گفتگو با ایشان را مطرح کنیم و حالا با سپاسگزاری از ایشان که این فرصت را در اختیار ما و خوانندگان محترم گذاشتند از ایشان می خواهیم که در آغاز ما و خوانندگان را بیشتر با خودشان آشنا کنند.

در ابتدای هر چیز به نام پروردگار پرمهری که هیچ کلمه‌ای یاری توصیف عظمتش رو نداره. من جنان هلالی راد هستم. متولد هشتم مرداد ۱۳۸۴. در آبادان به دنیا اومدم و اولین فرزند خانواده هستم.

* jananelalirad@gmail.com

گفت و گو

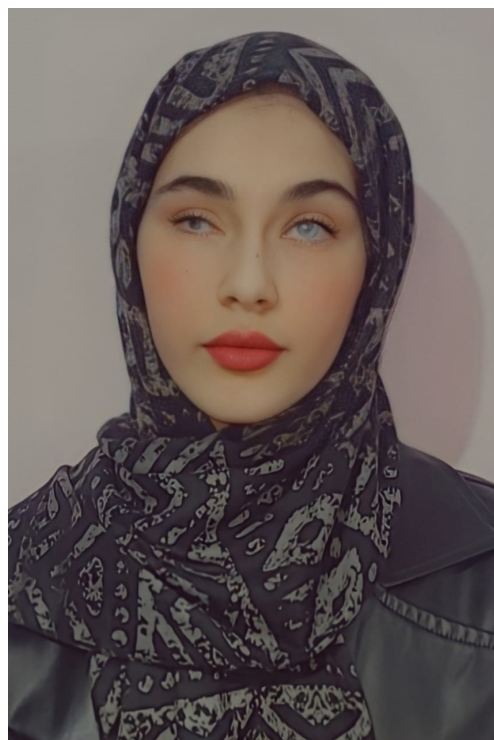
پیدا کرد بزرگتر شد و به گرفتن معدل ۲۰ در انتهای پایه‌ی دهم و یازدهم تبدیل شد. حالا که به این هدف هم دست پیدا کردم؛ هدفم بسیار بزرگتر از پیش انتظارم رو می‌کشه. به همین دلیل که نمی‌تونم یک هدف ثابت در مسیر بی‌نهایت تحصیل و علم برای خودم مثال بزنم.

لطفاً از علاقه‌مندی خود به نویسندگی صحبت کنید و اینکه چه زمانی متوجه شدید در عرصه نوشتن می‌توانید قدم بردارید؟

علاقه به ادبیات یا دقیق‌تر نویسندگی همیشه درون من وجود داشت از دوران کودکی شیفته‌ی کتاب بودم و به گفتن شعر بیش از نوشتن داستان علاقه نشون می‌دادم؛ اما حدود ۱۳ سالگی به نوشتن داستان خیلی بیش از پیش فکر می‌کردم تا حدی که علاقه‌ام به شعر گفتن از بین رفت. سعی می‌کردم انشاهای مربوط به مدرسه رو مثل داستان کوتاه بنویسم و با تشویق فوق‌العاده‌ی دبیرهای ادبیاتم مواجه می‌شدم. کتاب‌های داستانی مطرح دنیا رو بیش از پیش می‌خوندم و زمانی که برای خوندن کتاب می‌داشتم به تدریج چندین برابر شد. حدوداً آبان ۱۴۰۰ بود که اطلاعیه‌ی مسابقه‌ی داستان‌نویسی رو در مدرسه دیدم و تصمیم گرفتم در این مسابقه‌ی فرهنگی دانش‌آموزی شرکت کنم و خودم رو محک بزنم. داستان کوتاهی در حدوداً یک هفته نوشتم و همون داستان اولین داستان رسمی من شد. کسب مقام اول منطقه و راهیابی به بخش استانی در همون مسابقه باعث شد تصمیم بگیرم در مسیر نویسندگی قدم جدی بردارم.

آیا تاکنون در دوره‌ی آموزشی مرتبط با نویسندگی شرکت داشته‌اید؟ اگر بله ممنون خواهیم بود در این خصوص توضیح دهید، چه سرفصل‌هایی را آموزش دیده‌اید؟

تا به حال هر داستانی که نوشتم بدون هیچ آموزشی؛ و تنها راهنمای رعایت عناصر داستان برای من همون رمان‌ها و داستان‌هایی که خوندم بودند. اما در یک ماه اخیر تحت آموزش فشرده عناصر داستان به صورت مجازی در آکادمی آموزشی داستان‌نویسی دارکولی زیر نظر محمدرضا نظری دارکولی قرار



دوندگی‌های مادرم در مدارس استثنایی تحصیل نکردم و با معجزه‌ی که از اهواز گرفتن اولین دانش‌آموز استثنایی بودم که مقطع ابتدایی رو در مدارس عادی درس خوند. روابط اجتماعی خیلی خوبی داشتم و پا به پای هم سن و سال‌هام درس‌های کلاس رو پیش می‌بردم. اول دبستان به صورت خط درشت می‌خوندم و می‌نوشتم اما تابستون پیش از کلاس دوم دبستان مادرم قواعد و حروف خط بریل رو از مدرسه‌ی استثنایی گرفتن و خودشون خط بریل رو در خونه بهم آموختند. نیاز به اقدام خاصی توسط مسئولین مدرسه نبود و به دلیل حمایت و همراهی فراوان مادرم تفاوت چندانی با دانش‌آموزی معمولی نداشتم. هر معلمی در سطح توانش همکاری می‌کرد البته که بودند معلم‌های بی‌نظیری که مهر و توجهشون به دانش‌آموزی چون من خاطره و یادشون رو در تابلوی ذهنم جاودانه کرد. اهداف علمی و تحصیلی من ... به عقیده‌ی من هدف مفهوم عجیبیه؛ عجیب به این معنا که زمانی هدفی رو مشخص می‌کنی و تمام تلاشت رو برای محقق کردنش به کار می‌گیری اما شیرینی تحققش همون چند ساعته. یعنی وقتی به مسیر پیش رو نگاه می‌کنی؛ متوجه میشی همون هدف بزرگتر شده و انتظارت رو می‌کشه و تلاشت رو بیشتر از پیش فرا می‌خونه. روزی در مسیر تحصیل، هدفم به رشته‌ی علوم تجربی در مدارس نمونه دولتی وارد شدن بود. زمانی که تحقق

و قوی رو مدیون پدر و مادرم هستم.

چه توصیه‌ای برای هم نوعان خودتون دارید؟ و چه توصیه‌ای برای والدین هم نوعان خودتون دارید؟

توصیه‌ای که می‌تونم به هم‌نوعانم داشته باشم و خودم هم همیشه بهش پایبند بودم و هستم اینه که: ما خیلی بزرگتر از اونیم که نبود امکاناتی باعث توقفمون بشه. اگر آرزوی انجام کاری رو دارید بدونید آرزو به دست آوردنیه و قوی باشید و لباس رزم بپوشید و بجنگید. همون طور که من جنگیدم. من برای معمولی‌ترین حقوق یک نوجوان که تحصیل در رشته‌ی مورد علاقه‌اشه با شهر، استان و حتی در کشور جنگیدم. چرا شما نتونید؟ من ایستادم و از حقم دفاع کردم و نگفتم چرا من! من تنها به خودم گفتم: تو اومدی که قوی باشی؛ و حالا اون کسی که بیش از همه شاده منم؛ و اون که بیش از همه شرمگین متوقفگر من. هیچ وقت فراموش نکنید بزرگترین مانع‌ها برای قویترین بازیکن‌ها قرار داده میشن. توصیه‌ای که به والدین هم‌نوعانم دارم: بخش قابل توجهی از موفقیت‌های من پدر و مادری بودند که محکم‌تر از کوه پشتم ایستادن. همراه‌تر از هر همراهی پا به پای من قدم برداشتن. بیشتر از هر کس دیگری به نیازهام اهمیت دادن و تبدیل شدن به بهترین‌هایی که به عنوان دلیل موفقیت ازشون یاد می‌کنم. مطمئن باشید شما هم می‌تونید. حمایت و اطمینان بی‌دریغ پدر و مادرم پلی بود برای عبور من از رودخانه‌ای که بی‌امکاناتی درونش موج می‌زنه. چرا شما نتونید؟ والدینی که وجودتون نعمتی غیر قابل انکاره؛ بدونید هیچ چیز فرزند شما رو بیش از بی‌اعتمادی شما زمین نمی‌زنه.

در پایان و ضمن سپاسگزاری مجدد از شما به خاطر فرصتی که در اختیار مجله گذاشتید اگر صحبتی دارید بفرمایید؟

اول از همه خدا رو به خاطر همه چیز شکر می‌کنم. خدایی که بهترین دوست من بوده و هست. نظر شخصی من در این

گرفتم و سرفصل‌هایی مثل معنا، طرح، پیرنگ، شخصیت پردازی و... رو آموزش دیدم.

هدف شما از نویسنده شدن چیست؟

به عقیده‌ی من عمر انسان برای زندگی در این جهان سرشار از شگفتی خیلی کمه و چه انسان‌های بسیاری هستن که همین زمان به شدت اندک رو به انجام کم ارزش‌ترین‌ها می‌پردازن و زمانی-که دو سال از وداعشون با این دنیا می‌گذره این جهان اسمشون رو در لیست فراموش شده‌ها می‌نویسه و فراموش می‌کنه اون‌ها سال‌ها روی زمین تنها فرصت‌شون رو نفس می‌کشیدن، چه روزهایی که به فردوسی غبطه می‌خوردم که ده قرن از مرگش می‌گذره و هنوز زنده است؛ اما فردوسی حافظ سعدی و... در ایران، شکسپیر، ویکتور هوگو و جین استین و... در خارج از ایران چه زیرکانه راز جاودانگی رو پیدا کردن و جاودانه شدن. یکی از اهداف من هم برای نویسنده‌گی اینه که دنیای فراموشکار لحظاتی که نفس کشیدم رو به دست فراموشی نسپاره و با من مثل یک رهگذر که اومد، زندگی کرد و بدون هیچ تأثیری در جهان رفت؛ رفتار نکنه. هدف دیگه من از نویسنده‌گی اینه که؛ به انسان ماشینی نا امید و خسته‌ی امروز یادآوری کنم دنیا هنوز هم با وجود عشق، امید و مهر می‌تونه زیبا، دوست داشتنی و جای بهتری برای زندگی باشه.

آیا تاکنون از جانب مسئولین تسهیلات و یا اقدامات خاصی برای شما صورت گرفته است؟

خیر؛ تا به حال هیچ تسهیلات خاصی از طرف مسئولین برای من صورت نگرفته؛ البته در دورانی که من در زمینه‌ی شعر در جوامع فرهنگی حضور داشتم و اجراهای فراوانی رو روی صحنه تجربه می‌کردم؛ بودن مسئولینی که به من وعده‌ی هدیه و تسهیلات می‌دادن و درخواست می‌کردن به دفترشون برم اما خانواده‌ی من به من آموختن که هیچ وقت آجرهای کاخ پیشرفتم رو بر پایه و به امید وعده‌ها یا گرفتن تسهیلات نچینم. به من آموختن که شخصیت و ارزش من بالاتر از اونه که به امید تسهیلات و هدیه در مسیر موفقیت قدم بردارم. به جرات می‌تونم بگم؛ من این

۱۷ سال زندگی اینه که: بهترین اتفاقات در بهترین زمان ممکن انتظارمون رو می‌کشن. پس اگر برای به دست آوردن موفقیتی یا افتادن اتفاقی تمام تلاشمون رو به کار گرفتیم و باز هم نشد؛ با انرژی بیش از پیش به زندگی ادامه بدیم. با تمام وجود اطمینان داشته باشیم؛ پاداش تلاشمون جایی که انتظار نداریم به کمکمون میاد و مانعی رو کنار می‌زنه. پس کوچکترین نیازی نیست حتی لحظه‌ای خودمون رو سرزنش کنیم.